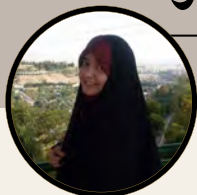


# شاه عباس، معمار هویت ایرانی: روایتی از آزادسازی جزیره هرمز

• نازنین جلیلی



## چکیده:

آزادسازی جزیره هرمز در ۱۶۲۲ میلادی، فراتر از یک پیروزی نظامی، لحظه تأسیس شکل‌گیری هویت ملی مدرن ایران بود. شاه عباس اول، با تلفیق نوآوری نظامی، دیپلماسی پراگماتیک و روایت‌سازی آگاهانه، نه تنها نخستین پیروزی ایران بر استعمار اروپایی را رقم زد، بلکه سه رکن بنیادین هویت ایرانی را بنیان نهاد: حاکمیت دریایی به‌مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از تمامیت ارضی، مقاومت در برابر استعمار به‌مثابه ارزش محوری، و پراگماتیسم استراتژیک به‌مثابه اصل سیاست خارجی. این مقاله با تحلیل متون تاریخی، اسناد دیپلماتیک و آثار هنری دوره صفوی نشان می‌دهد که چگونه یک رویداد نظامی، از طریق فرآیند آگاهانه نمادسازی و نهادینه‌سازی، به بخشی از DNA فرهنگی ایران تبدیل شد؛ روایتی که تا امروز در گفتمان ملی ایران بازتولید می‌شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## واژگان کلیدی:

ایران، تاریخ ایران اسلامی، شاه عباس صفوی، خلیج فارس، جزیره هرمز، جنگ.

خلیج فارس هرگز صرفاً یک آبراه نبوده است. این دریا خط تماس میان هویت ایرانی و جهان خارج، میان حافظه تاریخی و واقعیت ژئوپلیتیک، میان آنچه ایران بوده و آنچه می‌خواهد باشد، است. اما در آغاز قرن شانزدهم، این خط تماس شکست. پرتغالی‌ها در ۱۵۰۷ میلادی هرمز را فتح کردند و برای ۱۱۵ سال، ایران از دروازه دریایی خود محروم ماند. این محرومیت، نه تنها اقتصادی، بلکه وجودی بود. یک ملت که خود را وارث شاهان و سلسله‌های بزرگ پیش از خود می‌دانست، اکنون نمی‌توانست حتی بر آب‌های خود حاکمیت داشته باشد.

اما در ۲۳ آوریل ۱۶۲۲، چیزی بیش از یک قلعه فتح شد: روایتی از هویت ایرانی. شاه عباس اول، با آزادسازی هرمز، نه تنها پرتغالی‌ها را بیرون راند، بلکه قالبی ساخت که ایرانیان برای قرن‌ها هویت خود را در آن بازشناختند: ایرانی که می‌تواند در برابر قدرت‌های بزرگ بایستد، ایرانی که دریا را بخشی از خاک خود می‌داند، ایرانی که منافع ملی را بر ایدئولوژی ترجیح می‌دهد.

این مقاله یک ادعای مرکزی دارد: آزادسازی هرمز، لحظه تولد هویت ملی مدرن ایران بود؛ نه به این معنا که پیش از آن هویتی وجود نداشت، بلکه به این معنا که شاه عباس، برای نخستین بار، هویت ایرانی را به صورت آگاهانه، سیستماتیک و قابل بازتولید ساخت. او نه تنها یک جنگ را برد، بلکه یک روایت را معماری کرد.

### زمینه: چرا هرمز بیش از یک جزیره بود؟

در ۱۵۰۷، آلفونسو دالبوکک با ناوگانی مجهز به توپخانه‌ای که هیچ قدرت شرقی ندیده بود، هرمز را فتح کرد. این فتح، بخشی از پروژه بزرگ‌تر پرتغال بود: ایجاد امپراتوری دریایی از لیسبون تا ماکائو، و هرمز کلید این امپراتوری بود؛ دروازه‌ای که هر کشتی برای ورود به خلیج فارس باید از آن عبور کند. اما این فتح، معنایی فراتر از استراتژی داشت. پرتغالی‌ها نه تنها یک جزیره، بلکه یک نماد را فتح کردند. هرمز، در ادبیات و تجارت جهان، به اسطوره تبدیل شده بود. شاعر انگلیسی میلتون در بهشت گمشده از آن یاد می‌کند؛ تجار ونیزی آن را «مروارید شرق» می‌نامیدند، و حالا این مروارید در دست یک قدرت مسیحی بود که خود را صلیب دریایی می‌دانست. نیزل اشتینسگارد در تحلیل خود می‌نویسد: «پرتغالی‌ها نه تنها مسیرهای تجاری را کنترل کردند، بلکه قواعد بازی را تغییر دادند. آن‌ها مفهوم جدیدی از حاکمیت دریایی ارائه کردند؛ حاکمیتی که بر توپ و ناوگان استوار بود، نه بر توافق و سنت.» (Steensgaard, 1973: 89) این تغییر قواعد،

برای ایران صفوی که هنوز در حال تثبیت قدرت خود بود، شوکی وجودی تلقی می‌شد.

### اشغال هرمز، پیامدهای چندلایه‌ای داشت و سه ضربه اساسی به ایران وارد کرد:

(۱) **ضربه اقتصادی:** درآمدهای گمرکی که پیش‌تر به خزانه ایران می‌رفت، حالا به لیسبون می‌رسید. تجار ایرانی مجبور بودند برای عبور کالاهای خود به پرتغالی‌ها مالیات بپردازند. این وابستگی، ایران را در موقعیت تابع قرار داد.

(۲) **ضربه سیاسی:** حضور یک قدرت خارجی در قلب آب‌های ایرانی، مشروعیت حکومت صفوی را زیر سؤال برد. چگونه یک پادشاه می‌تواند ادعا کند که وارث شاهان ساسانی است، درحالی‌که نمی‌تواند حتی بر آب‌های خود حاکمیت داشته باشد؟

(۳) **ضربه روان‌شناختی:** شکست‌های پیایی صفویان در بازپس‌گیری هرمز، این باور جمعی را شکل داد که بازپس‌گیری آن غیرممکن است. این باور خود به پیش‌گویی خودتحقق‌بخش تبدیل شد: هرچه ایرانیان بیشتر باور می‌کردند که نمی‌توانند، کمتر تلاش می‌کردند. اسکندربیک منشی در عالم‌آرای عباسی می‌نویسد: «پادشاهان پیشین، اگرچه نیت بازپس‌گیری هرمز را داشتند، اما از جرأت و تدبیر لازم برای مقابله با فرنگیان بهره‌مند نبودند.» (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق، ج ۳: ۶۷۸) بنابراین، مسئله، نه تنها توان، بلکه جرأت بود. شاه عباس باید نه تنها ارتش، بلکه تخیل جمعی را نیز تغییر می‌داد.



## شاه عباس، معمار تحول از ناممکن به ممکن

شاه عباس در ۱۵۸۸ میلادی (۹۹۶ قمری) به قدرت رسید؛ در دورانی که ایران هنوز از شکست چالدران (۱۵۱۴م) رنج می‌برد. آن شکست یک درس تلخ داشت: **سواره نظام سنتی در برابر توپخانه و تفنگ بی‌ارزش است.** عثمانی‌ها با تکنولوژی اروپایی، فزلباشان را در هم شکسته بودند. شاه عباس این درس را جدی گرفت. او فهمید که برای بقا، باید **قواعد جنگ** را تغییر دهد و این تغییر، نه تنها نظامی، بلکه ساختاری بود.

او سه تحول بنیادین ایجاد کرد و بدین ترتیب، یک انقلاب نظامی از قبیله به دولت را شکل داد:

(۱) **تأسیس ارتش منظم (شاهسون‌ها یا غلامان شاه):** او از اسیران جنگی گرجی، ارمنی و چرکسی، ارتشی ساخت که تنها به شاه وفادار بودند، نه به قبیله. این تحول، **مرکزیت قدرت** را ممکن کرد.

(۲) **توپخانه و تفنگداران:** با استخدام مشاوران اروپایی (مانند رابرت شرلی)، تکنولوژی ساخت توپ و تفنگ را به ایران آورد. این تکنولوژی، برابری با قدرت‌های اروپایی را ممکن می‌کرد.

(۳) **تضعیف قزلباشان:** با انتصاب شاهسون‌ها به مناصب بالا، قدرت سیاسی قزلباشان را محدود کرد. این اقدام، **استقلال تصمیم‌گیری** را برای شاه فراهم کرد.

در همین هنگام بود که رابرت شرلی در گزارش خود به اروپائیان نوشت: «شاه با هوشمندی تمام، ارتش خود را به شیوه‌ای نوین سازماندهی کرده و از تکنولوژی اروپایی بهره برده است. او نه تنها یک پادشاه، بلکه یک **مهندس قدرت** است.» (نقل از Blow, 2009: 134)

شاه عباس می‌دانست که برای بازپس‌گیری هرمز به ناوگان دریایی نیاز دارد؛ چیزی که ایران نداشت. اما او امتیاز دیگری داشت: **درک درست از رقابت‌های اروپایی.** او می‌دانست که انگلیس و پرتغال رقیب هستند و از این رقابت، اهرمی برای کشور خود ساخت.

وی در ۱۶۲۲ میلادی با شرکت هند شرقی انگلیس توافق کرد: انگلیسی‌ها هرمز را از دریا محاصره می‌کنند، ایرانی‌ها از خشکی حمله می‌کنند، و غنایم تقسیم می‌شود. این توافق، **نمونه کلاسیک** از پراگماتیسم بود: همکاری با یک قدرت مسیحی برای شکست قدرت مسیحی دیگر.

این اقدام، در میان برخی علما با انتقاد مواجه شد، اما شاه عباس با استدلالی **ماکیاولیستی** پاسخ داد: هدف آزادسازی سرزمین اسلامی است و وسیله مهم نیست. لارنس لاکهارت می‌نویسد: «این توافق، نمونه‌ای از دیپلماسی واقع‌گرایانه شاه عباس بود که **منافع ملی را بر تعصبات مذهبی ترجیح داد.**» (Lockhart, 1958: 423) این جمله کلیدی است، زیرا نشان می‌دهد که شاه عباس، برای نخستین بار در تاریخ ایران، **منافع ملی** را به عنوان ارزش برتر تعریف کرد: نه ایدئولوژی متعصبانه، بلکه **بقا و اقتدار ایران.**

در فوریه ۱۶۲۲، نیروهای ایرانی به فرماندهی امام‌قلی‌خان و ناوگان انگلیس به فرماندهی کاپیتان ویدل، هرمز را محاصره کردند. محاصره دو ماه طول کشید. پرتغالی‌ها که در قلعه محکم خود محصور بودند، امید داشتند که کمک از گوا برسد، اما محاصره دریایی انگلیسی‌ها این امید را ناامید کرد. در ۲۳ آوریل ۱۶۲۲، فرماندار پرتغالی تسلیم شد، پرچم ایران بر قلعه برافراشته شد و برای نخستین بار در تاریخ، یک قدرت استعماری اروپایی از خاک ایران بیرون رانده شد.

اسکندربیک منشی می‌نویسد: «امام‌قلی‌خان با شجاعت و تدبیر، قلعه فرنگیان را محاصره کرد و پس از نبردی سخت، پرچم ایران را بر بلندای آن برافراشت. **این پیروزی، نشانه بازگشت اقتدار ایران به خلیج فارس بود.**» (اسکندربیک منشی، ۱۳۱۴ق، ج ۳: ۷۲۳)

اما شاه عباس اینجا متوقف نشد. او دستور داد قلعه هرمز تخریب شود تا دیگر هیچ قدرت خارجی نتواند از آن استفاده کند، و بندر جدیدی ساخت: بندر عباس؛ بندری که نام او را حمل می‌کرد و **نمادی** از اقتدار بازیافته ایران و صفویان بود.



امام قلی خان

از پیروزی تا اسطوره: چگونه یک جنگ به بخشی از هویت ملی تبدیل شد؟

#### ۱- روایت‌سازی آگاهانه

شاه عباس می‌دانست که پیروزی نظامی کافی نیست و او باید این پیروزی را به روایتی تبدیل کند که مردم بتوانند با آن ارتباط برقرار کنند، آن را بازگو کنند، و در آن خود را بازشناسند. او این کار را از سه مسیر انجام داد:

(۱) **گفتمان سیاسی:** در فرمان‌ها و اعلامیه‌های رسمی، بر این نکته تأکید کرد که این پیروزی، نخستین پیروزی ایران بر استعمار اروپایی است. او این رویداد را با فتوحات شاهان پیش از خود مقایسه کرد و بدین ترتیب، خود را در سلسله پادشاهان بزرگ ایران قرار داد.

(۲) **هنر و ادبیات:** شاعران و نقاشان دربار به ستایش این پیروزی پرداختند، قصاید متعددی سروده شد که در آن‌ها، شاه عباس به **فرّه ایزدی** تشبیه می‌شد، نقاشی‌های مینیاتور صحنه‌های نبرد را به تصویر کشیدند و بدین ترتیب، این رویداد را بصری کردند.

(۳) **معماری و شهرسازی:** ساخت بندر عباس، نه تنها یک اقدام اقتصادی، بلکه یک اقدام نمادین بود. این بندر **یادبودی زنده** از پیروزی بود؛ جایی که هر تاجر، هر مسافر، و هر کشتی که وارد می‌شد، ناگزیر این پیروزی را به یاد می‌آورد.

رودی متی در این باره می‌نویسد: «شاه عباس نه تنها یک فاتح، بلکه یک **روایت‌ساز** بود. او می‌دانست که قدرت، نه تنها در شمشیر، بلکه در داستانی است که مردم درباره شمشیر تعریف می‌کنند.» (Matthee, 1999: 178)

۱- **میراث شاه عباس: سه رکن هویت ایرانی**  
آزادسازی هرمز سه رکن بنیادین در هویت ایرانی بر جای گذاشت:

(۱) **حاکمیت دریایی به مثابه بخش جدایی‌ناپذیر از تمامیت ارضی:** پیش از شاه عباس، حاکمیت ایران عمدتاً **خشکی‌محور** بود. اما او با آزادسازی هرمز و تأسیس بندر عباس، نشان داد که دریا نیز بخشی از خاک ایران است. این تحول، مفهوم «مرزهای دریایی» را در اندیشه سیاسی ایران نهادینه کرد؛ مفهومی که تا امروز، در گفتمان ملی ایران زنده است.

(۲) **مقاومت در برابر استعمار به مثابه ارزش محوری:** آزادسازی هرمز نخستین پیروزی ایران بر

استعمار اروپایی بود. این رویداد روایتی ساخت که در آن، ایران نه قربانی، بلکه **مقاوم** است. این روایت، در دوره‌های بعدی-از مشروطه تا ملی شدن نفت تا انقلاب اسلامی- بارها بازتولید شد.

(۳) **پراگماتیسم استراتژیک به مثابه اصل سیاست خارجی:** همکاری شاه عباس با انگلیسی‌ها نشان داد که در سیاست بین‌الملل، منافع ملی باید بر ایدئولوژی ترجیح داده شود. این اصل، در سیاست خارجی ایران-از دوره صفوی تا امروز-به شکل‌های مختلف بازتولید شده است.

#### ۳- بازتاب در حافظه جمعی

بازپس‌گیری هرمز به سرعت در **حافظه جمعی** ایرانیان جا افتاد. سکه‌های ضرب‌شده در بندر عباس حاوی عبارات و نمادهایی بودند که به این پیروزی اشاره داشتند. این سکه‌ها که در سراسر قلمرو صفوی و فراتر از آن به گردش درمی‌آمدند، پیام‌رسان این پیروزی بودند. شاعران، قصاید متعددی در مدح شاه عباس سرودند. یکی از این قصاید، او را به اسکندر تشبیه می‌کند، اما اسکندری که نه برای فتح جهان، بلکه برای **آزادسازی ایران** آمده است. این روایت، نه تنها در دوره صفوی، بلکه در دوره‌های بعدی نیز بازتولید شد. در دوره قاجار، شاعران به شاه عباس به‌عنوان **نماد اقتدار ایران** اشاره می‌کردند. در دوره پهلوی، آزادسازی هرمز در کتاب‌های درسی به‌عنوان **نقطه عطف تاریخ ملی** تدریس می‌شد. و در دوره جمهوری اسلامی، این رویداد به‌عنوان **نمونه مقاومت در برابر استعمار** بازتفسیر شد.



پیامدهای بلندمدت: چگونه یک رویداد تاریخ را شکل داد؟

### ۱- تحول اقتصادی: از وابستگی به استقلال

آزادسازی هرمز، انقلابی اقتصادی برای ایران بود. بازگشت کنترل بر مسیرهای تجاری دریایی، درآمدهای گمرکی قابل توجهی برای دولت صفوی به ارمغان آورد و بندر عباس به یکی از مهم‌ترین بنادر تجاری منطقه تبدیل شد.

شاه عباس با سیاست‌های تشویقی-از جمله معافیت‌های مالیاتی و تضمین امنیت-تجار خارجی را به بندر عباس جذب کرد. او با شرکت‌های تجاری اروپایی، از جمله شرکت هند شرقی انگلیس و هلند، قراردادهای تجاری منعقد کرد. این قراردادها به ایران امکان داد تا در شبکه تجاری جهانی نقش فعال‌تری ایفا کند.

### ۲- تحول سیاسی: از ضعف به اقتدار

آزادسازی هرمز، اعتبار شاه عباس را در داخل و خارج تقویت کرد. در داخل، این پیروزی موقعیت او را در برابر قزلباشان تثبیت کرد. در خارج، ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای مطرح کرد.

پرتغالی‌ها که پس از شکست در هرمز به گوا عقب‌نشینی کردند، دیگر هرگز نتوانستند موقعیت خود را در خلیج فارس بازیابند. این شکست، آغاز افول قدرت دریایی پرتغال در شرق بود.

### ۳- تحول فرهنگی: از تحقیر به غرور

شاید مهم‌ترین پیامد آزادسازی هرمز، تحول روان‌شناختی بود. برای یک قرن، ایرانیان باور داشتند که نمی‌توانند در برابر قدرت‌های اروپایی بایستند، اما شاه عباس این باور را شکست. او نشان داد که ممکن است.

این تحول، حس غرور ملی را برانگیخت. ایرانیان دیگر خود را قربانی نمی‌دیدند، بلکه فاتح می‌دانستند. این تغییر نگرش، در دوره‌های بعدی، به شکل‌گیری جنبش‌های ملی‌گرا کمک کرد.

### درس‌های استراتژیک برای ایران معاصر: وقتی تاریخ راهنما می‌شود

آزادسازی هرمز و خلیج فارس، چهار درس استراتژیک برای ایران معاصر دارد:

(۱) **نوسازی مستمر:** شاه عباس فهمید که بدون نوسازی، بقا ممکن نیست. او ارتش را نوسازی کرد، تکنولوژی را وارد کرد و ساختارها را تغییر داد. این

درس امروز نیز معتبر است: ایران برای حفظ امنیت و استقلال خود، نیاز به نوسازی مستمر دارد؛ نه تنها در حوزه نظامی، بلکه در حوزه‌های اقتصادی، علمی و فناوری.

(۲) **دیپلماسی پراگماتیک:** شاه عباس با انگلیسی‌ها همکاری کرد، نه به این دلیل که آن‌ها را دوست داشت، بلکه به این دلیل که **منافع ملی** ایجاب می‌کرد. این درس امروز نیز معتبر است: ایران باید در سیاست خارجی خود، **منافع ملی** را بر ایدئولوژی ترجیح دهد و از فرصت‌های دیپلماتیک به‌طور هوشمندانه بهره ببرد.

(۳) **حاکمیت دریایی به مثابه ضرورت استراتژیک:** شاه عباس فهمید که ایران بدون کنترل بر دریا **ناقص** است. او با آزادسازی هرمز و تأسیس بندر عباس، حاکمیت دریایی را به بخشی از هویت ملی ایران تبدیل کرد. این درس، امروز که تنگه هرمز همچنان یکی از حیاتی‌ترین آبراه‌های جهان است، اهمیت دوچندان دارد. ایران باید توان دریایی خود را تقویت کند؛ نه برای تهاجم، بلکه برای **حفظ حاکمیت و تضمین امنیت** مسیرهای تجاری خود.

(۴) **روایت‌سازی به مثابه ابزار قدرت:** شاه عباس نه تنها جنگ را بُرد، بلکه روایت را نیز بُرد. او فهمید که قدرت، نه تنها در شمشیر، بلکه در داستانی است که مردم درباره شمشیر تعریف می‌کنند. این درس، در عصر رسانه‌های جمعی و فضای مجازی، اهمیت بیشتری یافته است. ایران باید در روایت‌سازی دست برتر را داشته باشد؛ روایتی که نه بر تقابل، بلکه بر **اقتدار، استقلال و تمدن** استوار باشد.

### نقد و بازاندیشی: آیا شاه عباس قهرمان بی‌عیب بود؟

اگرچه آزادسازی هرمز پیروزی بزرگی بود، اما نباید از هزینه‌های آن غافل شد. شاه عباس برای تأمین منابع مالی جنگ، مالیات‌های سنگینی بر مردم تحمیل کرد. او برای ساخت ارتش منظم، هزاران کودک را از خانواده‌های اسیر جدا کرد و آن‌ها را به غلامان شاه یا شاهسون‌ها تبدیل کرد. این اقدامات، اگرچه از نظر استراتژیک موفق بودند، اما از نظر انسانی قابل انتقاد هستند.

علاوه بر این، همکاری با انگلیسی‌ها، اگرچه در

تلاش می‌کردند تا با احیای **ناسیونالیسم ایرانی**، مشروعیت خود را تقویت کنند. در این دوره، آزادسازی هرمز در کتاب‌های درسی به‌عنوان **نقطه عطف تاریخ ملی** تدریس می‌شد.



مهم‌ترین و اصلی‌ترین پرچم دوران صفویه (نشان شیر و خورشید برای اولین بار به طور رسمی از اینجا وارد پرچم ایران شد).

**در دوره جمهوری اسلامی؛** آزادسازی هرمز به‌عنوان **نمونه مقاومت در برابر استکبار** بازتفسیر شد. در این روایت، شاه عباس به‌عنوان پادشاهی که توانست یک قدرت استعماری را شکست دهد، مطرح شد؛ روایتی که با سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دوران جنگ و پس از آن همخوانی داشت.

یکی از مهم‌ترین میراث‌های آزادسازی هرمز، نام **خلیج فارس** است. این نام، نه تنها یک نام جغرافیایی، بلکه نمادی از هویت ملی ایران است. هر بار که ایرانیان بر نام خلیج فارس تأکید می‌کنند، در واقع به میراث **شاه عباس** اشاره می‌کنند؛ میراثی که حاکمیت ایران بر این آب‌ها را تثبیت کرد.

در سال ۱۳۸۵ (۲۰۰۶ میلادی)، دولت ایران روز ۱۰ اردیبهشت، مصادف با سالگرد آزادسازی هرمز را به‌عنوان **روز ملی خلیج فارس** نامگذاری کرد. این نامگذاری، نشان می‌دهد که چگونه یک رویداد تاریخی، پس از چهار قرن، همچنان در **حافظه جمعی** ایرانیان زنده است.

اما این بازتولید مستمر **چالش‌هایی** نیز دارد. گاهی آزادسازی هرمز به‌عنوان ابزار سیاسی برای توجیه سیاست‌های خاص، برای تقویت ناسیونالیسم افراطی، یا برای تحریک احساسات ضداستعماری استفاده می‌شود. این استفاده ابزاری، می‌تواند به تحریف تاریخ منجر شود.

علاوه بر این، تأکید بیش از حد بر **مقاومت و تقابل**، می‌تواند به انزوای ایران در عرصه بین‌المللی منجر شود. درس شاه عباس، نه تنها مقاومت، بلکه

کوتاه‌مدت مفید بود، اما در بلندمدت پیامدهای ناخواسته‌ای داشت. انگلیسی‌ها که پس از بازپس‌گیری هرمز، در بندر عباس حضور یافتند، به تدریج نفوذ خود را در منطقه گسترش دادند. این نفوذ، در قرن‌های بعد، به استعمار غیرمستقیم انگلیس در ایران منجر شد.

آیا شاه عباس می‌توانست بدون همکاری با انگلیسی‌ها هرمز را آزاد کند؟ آیا می‌توانست ارتش منظم را بدون استفاده از غلامان شاه بسازد؟ این پرسش‌ها، پاسخ‌های ساده ندارند. اما طرح آن‌ها به ما کمک می‌کند تا پیچیدگی‌های تاریخ را درک کنیم و از قهرمان‌سازی ساده‌انگارانه پرهیز کنیم.



شاه عباس، نه یک قهرمان بی‌عیب، بلکه یک رهبر پراگماتیک بود که در شرایط دشوار، تصمیمات سختی گرفت. او قیمتی پرداخت، و مردم ایران نیز قیمتی پرداختند، اما در نهایت، توانستند چیزی بسازند که پیش از شاه عباس ناممکن به نظر می‌رسید: ایرانی مستقل، مقتدر و دارای حاکمیت دریایی.

**آزادسازی هرمز در گفتمان معاصر: چگونه یک رویداد تاریخی زنده می‌ماند؟**

آزادسازی هرمز، در هر دوره تاریخی ایران، **بازتولید و بازتفسیر** شده است:

**در دوره قاجار؛** که ایران با تهدیدات استعماری روسیه و انگلیس مواجه بود، روشنفکران به شاه عباس به‌عنوان **نماد مقاومت** اشاره می‌کردند. آن‌ها از پادشاهان قاجار می‌خواستند که از شاه عباس الگو بگیرند و در برابر استعمار بایستند.

**در دوره پهلوی؛** رضاشاه و محمدرضا شاه، شاه عباس را به‌عنوان **نماد نوسازی و اقتدار ملی** تبلیغ کردند. آن‌ها خود را وارث شاه عباس می‌دانستند و

## نتیجه‌گیری: میراثی که هرگز نمی‌میرد

آزادسازی هرمز، فراتر از یک پیروزی نظامی بود. این رویداد، **لحظه تأسیسی** در شکل‌گیری هویت ملی مدرن ایران بود؛ لحظه‌ای که در آن، یک ملت توانست خود را بازتعریف کند. شاه عباس، با تلفیق نوآوری نظامی، دیپلماسی پراگماتیک و روایت‌سازی آگاهانه، نه تنها هرمز را آزاد کرد، بلکه **سه رکن بنیادین هویت ایرانی** را بنیان نهاد: (۱) **حاکمیت دریایی** به‌مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از تمامیت ارضی؛ (۲) **مقاومت در برابر استعمار** به‌مثابه ارزش محوری؛ (۳) **پراگماتیسم استراتژیک** به‌مثابه اصل سیاست خارجی. این سه رکن، نه تنها در دوره صفوی، بلکه در دوره‌های بعدی-از قاجار تا پهلوی تا جمهوری اسلامی- بارها بازتولید شده و به بخشی از DNA فرهنگی ایران تبدیل شده‌اند؛ چیزی که هر ایرانی، صرف‌نظر از گرایش سیاسی یا مذهبی، با آن ارتباط برقرار می‌کند.

اما میراث شاه عباس، نه تنها در آنچه ساخت، بلکه در **چگونگی ساختن** آن نهفته است. او نشان داد که قدرت، نه تنها در شمشیر، بلکه در اندیشه است. او نشان داد که پیروزی، نه تنها در میدان جنگ، بلکه در قلب و ذهن مردم رقم می‌خورد. او نشان داد که یک رهبر، نه تنها **فاتح**، بلکه باید معمار باشد؛ معماری که نه تنها قلعه‌ها، بلکه **هویت‌ها** را می‌سازد. امروز، چهار قرن پس از آزادسازی هرمز، ایران همچنان با چالش‌های مشابهی مواجه است: چگونه حاکمیت خود را حفظ کند؟ چگونه در برابر فشارهای خارجی بایستد؟ چگونه منافع ملی را با واقعیت‌های بین‌المللی هماهنگ کند؟ پاسخ‌ها ساده نیستند، اما درس‌های شاه عباس، همچنان راهنماست:

- **نوسازی مستمر:** بدون نوسازی، بقا ممکن نیست.
- **دیپلماسی پراگماتیک:** منافع ملی باید بر ایدئولوژی ترجیح داده شود.
- **حاکمیت دریایی:** دریا بخشی جدایی‌ناپذیر از خاک ایران است.
- **روایت‌سازی:** قدرت، نه تنها در شمشیر، بلکه در داستان است.

**پراگماتیسم** بود: توانایی همکاری با دیگران برای منافع ملی. اگر این بُعد از میراث شاه عباس نادیده گرفته شود، ایران ممکن است در **تله تاریخ** گرفتار شود: تکرار گذشته به جای ساختن آینده.

**مقایسه تطبیقی: آزادسازی هرمز در بستر جهانی**  
آزادسازی هرمز، نخستین پیروزی یک ملت شرقی بر استعمار اروپایی بود، اما نه آخرین. در قرن‌های بعد، ملت‌های دیگری نیز توانستند در برابر استعمار بایستند:

• **شورش سپاهیان هند (۱۸۵۷):** اگرچه این شورش سرکوب شد، اما بذر جنبش استقلال هند را کاشت.

• **جنگ استقلال الجزایر (۱۹۵۴-۱۹۶۲):** الجزایر پس از جنگی خونین، از استعمار فرانسه آزاد شد.

• **انقلاب کوبا (۱۹۵۹):** کوبا توانست از نفوذ آمریکا خارج شود و استقلال خود را حفظ کند.

در همه این موارد، **عناصر مشترکی** وجود داشتند: رهبری قوی، نوسازی نظامی، دیپلماسی هوشمندانه، و **روایت‌سازی مؤثر**. در واقع، شاه عباس **پیشگام** این جنبش‌ها بود.

اما آزادسازی هرمز، تفاوت‌های مهمی نیز با سایر جنبش‌های ضداستعماری داشت:

(۱) **زمان:** آزادسازی هرمز در قرن هفدهم رخ داد؛ دو قرن پیش از انقلاب صنعتی و سه قرن پیش از موج بزرگ استقلال‌طلبی در قرن بیستم. در آن زمان، **مفهوم ملت** به شکل مدرن آن وجود نداشت، و جنبش‌های ضداستعماری، نادر بودند.

(۲) **روش:** شاه عباس با همکاری با یک قدرت اروپایی، قدرت اروپایی دیگر را شکست داد. این روش، در آن زمان بی‌سابقه بود. بیشتر جنبش‌های ضداستعماری بعدی بر **مقاومت مستقل** تأکید داشتند، نه بر اتحاد با قدرت‌های خارجی.

(۳) **پیامد:** بازپس‌گیری هرمز، نه تنها به استقلال ایران منجر شد، بلکه به **تقویت قدرت مرکزی** نیز انجامید. در بسیاری از جنبش‌های ضداستعماری بعدی، استقلال با **بی‌ثباتی سیاسی** همراه بود. اما در ایران، شاه عباس توانست استقلال و ثبات را همزمان حفظ کند.

## منابع

- ۱- اسکندریبگ منشی (۱۳۱۴ق). عالم‌آرای عباسی، تهران: دارالطباعه آقاسیدمرتضی.
- ۲- بهار، محمدتقی (۱۴۰۳). سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۳- سیوری، راجر (۱۳۸۵). ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- ۴- لاکهارت، لارنس (۱۴۰۱). انقراض سلسله ی صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه: مصطفی قلی‌عماد، تهران: انتشارات مروارید.
- ۵- واله اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲). خلد برین (ایران در روزگار صفویان)، تصحیح: میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- 6- Blow, David (2009). Shah Abbas: The Ruthless King Who Became an Iranian Legend. London: I.B. Tauris.
- 7- Matthee, Rudi 1999. The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver, 1600-1730. Cambridge: Cambridge University Press.
- 8- Steensgaard, Niels 1974. The Asian Trade Revolution of the Seventeenth Century. Chicago: University of Chicago Press.

شاه عباس، نه یک قهرمان بی‌عیب، بلکه یک معلم است؛ معلمی که به ما می‌آموزد که چگونه در شرایط دشوار، **ناممکن را ممکن** کنیم، چگونه از شکست درس بگیریم، چگونه گذشته را به آینده تبدیل کنیم. و شاید مهم‌ترین درس او این است: **هویت، ساخته می‌شود، نه یافته می‌شود**. شاه عباس، هویت ایرانی را نیافت، او آن را ساخت. و این ساختن، هرگز تمام نمی‌شود. هر نسل، باید هویت خود را **بازسازی** کند؛ نه با تکرار گذشته، بلکه با **الهام از گذشته** برای ساختن آینده. آزادسازی هرمز، پایان یک داستان نبود، بلکه آغاز بود. **آغاز** روایتی که هنوز ادامه دارد، روایتی که هر ایرانی، بخشی از آن است. و تا زمانی که این روایت زنده است، میراث شاه عباس نیز زنده خواهد ماند؛ نه به‌عنوان یادگاری از گذشته، بلکه به‌عنوان **الهامی برای آینده**.



حمله به قلعه پرتغالی‌ها در جزیره هرمز



نبرد دریایی ایران و پرتغال در خلیج فارس